جمع بین روایت حماد و یقطینی

(12:22

ات اینجا این دو حرفی است که در جلسه قبل زده شد. آن چه که من عرض می‌کنم خیالم می‌رسد که از نظر فقهی خیلی مهم است. ما تا یک معارضه‌ای مستقر شود باید خیلی فکر کنیم. خیلی تأمل کنیم. استقرار یک تعارض همان کلاس فقه را می‌طلبد که روی آن کار کنیم. رفت‌وبرگشت کنیم. فوری نگوییم: «تعارضا تساقطا» یا یکی را طرح کنیم و امثال این حرف‌ها. آیا واقعاً در اینجا معارضه داریم یا نداریم؟

من دو روایت را می‌گویم. سید می‌فرمایند مضمون این دو روایت معارضه دارند. یک روایت حماد است؛ فعلاً روایت حماد و عبیدی را با هم حساب می‌کنیم. این‌ها را یک کاسه می‌گیریم. آن‌ها می‌گویند: «اذا رئی قبل الزوال هذا الیوم من شوال/هذا الیوم من شهر رمضان». این یک طرف است. آن طرف در مقابل، روایت یقطینی است. مهم‌ترین روایت با دلالت روشن است. عرض کردم که مضطرب‌ة الدلالة نیست. می‌گوید: هلال برای ما مشتبه می‌شود، و قبل از زوال آن را می‌بینیم. حضرت فرمودند: مشکلی نیست، دلت جمع باشد؛ «تم الی اللیل». روزه‌ات را تا شب برسان؛ «فانه اذا کان تاماً رئی قبل الزوال». اگر ماه سی روز باشد مشکلی ندارد که قبل از زوال دیده شود.

الآن در فضای ابتدائی خودمان شما می‌گویید این دو مضمون با هم معارضه دارند؟ سید می‌گویند: بله معارضه دارند؛ این می‌گوید: وقتی ماه سی است، قبل از زوال هم دیدی فایده ندارد. دیگری می‌گوید: اگر قبل از زوال دیدی همان روز را حساب کن. این دو معارضه دارند. الآن بدواً من یک احتمال را عرض می‌کنم ببینید. چیزی که همه می دانیم در کلمات بزرگان علماء هم هست.

چه مانعی دارد که وقت غروب هلال ندانسته باشید؛ در قم اصلاً از تحت‌الشعاع بیرون نیامده تا هلال را ببینیم؛ قم غروب کرد، هلال ندانستیم و از تحت‌الشعاع بیرون نیامده. یک ساعت بعد از غروب قم، حالا تازه هلال در آسمان پیدا می‌شود و از تحت‌الشعاع بیرون می‌آید که مثلاً آن را در ایلام و بغداد ببینند. این‌ها بلاد غربی ما هستند؛ چون هنوز برای آن‌ها غروب نشده است. چه مانعی دارد که ما در قم نبینیم، یک ساعت بعدش خارج شود؟! هیچ کسی در این مشکلی ندارد. یعنی یک چیز واضحی است. هر کسی یک ذره از هلال و آسمان سر در بیاورد می‌گوید: این بدیهی است. همه هم می‌دانند که الآن در قم واقعاً از تحت‌الشعاع بیرون نیامده بود، یک ساعت بعد واقعاً هلال داریم و از تحت‌الشعاع بیرون آمده و می‌توانیم آن را ببینیم. در بلادی که غروب نکرده‌اند آن را می‌بینیم. این‌که خیلی واضح است.

خُب حالا اگر این دو روایت را در کنار هم بگذاریم معارضه می‌شود؟! کجایش معارضه می‌شود؟! آن روایت می‌گوید «اذا رئی قبل الزوال فهو للیلة الماضیة»، یعنی قبل از زوال که می‌بینی امارت دارد. بنا بر امارت می‌فرمایند که وقت غروب هم می‌توانستید ببینید. روایت دیگر می‌گوید: مانعی ندارد که چون ماه سی است؛ یعنی دیشب در بلد تو هلال قابل رؤیت نداشتیم؛ اصلاً فرض روایت عبیدی این است؛ چون حضرت قید می‌کنند که «اذا کان الشهر ثلاثین»؛ اگر دیشب هلال داشتیم که سی نبود. پس این‌که خود حضرت دارند قضیه شرطیه می‌گویند یعنی امام علیه‌السلام

می‌گوید دیشب وقت غروب ندانستیم، چون دارد «اذا کان العشره الثالثین». اگر دیشب دانستیم که نمی‌شود بگوید «الثالثین». پس حضرت دارند می‌فرمایند: مانعی ندارد؛ غصه نخور. اگر دیشب الثالثین بود؛ یعنی دیشب شب اول ماه نبوده؛ وقت غروب هلال قابل رؤیت ندانستیم، مانعی ندارد که یک ساعت بعد از غروب تو از تحت‌الشعاع بیرون بیاید؛ پر رنگ و خوب بشود تا قبل از زوال آن را ببینی. تمام شد. «اذا کان العشره الثالثین» یعنی دیشب که هلال ندانستی... .

شاگرد: یعنی به حسب خیال تو؟ چون بعدش که می‌بینی مطابق با آن روایات، دیگر بیست و نه روزه می‌شود.

استاد: نه. روایات دیگر اماره است. حضرت می‌فرمایند این اماره است. این طرفش را هم قطع ندارید. می‌شود که ماه سی باشد؛ یعنی شما دیشب هلال ندانستید و ببینید. می‌گویید: خُب آن روایاتی که می‌گوید اگر قبل از زوال دیدی چه؟ می‌گوید: آن‌ها اماره غالبیه است. نوعاً [هلال] در آمده است. اما این روایت که آن‌ها را نفی نمی‌کند. او می‌گوید اماره است؛ نوعاً اگر قبل از زوال می‌بینید هلالی که در روز می‌بینید دیشب هم بوده. «غمّ علیکم»؛ نتوانستید ببینید. اما این روایت می‌گوید: مانعی ندارد که وقتی ماه سی است؛ یعنی هلال ندانستید چون اگر دانستید که حضرت نمی‌گوید ماه سی است؛ وقتی امام علیه‌السلام فرض ثبوتی را می‌گوید که روی فرض اثباتی شما نمی‌آید. «اذا کان العشره الثالثین»، مضمون خیلی روشن و خوبی دارد. وقت‌هایی که ماه سی است، اذا کان العشره الثالثین، یعنی شما وقت غروب دیشب هلال ندانستید، اگر دانستید که الثالثین نبود. با این‌که شما دیشب هلال ندانستید، رئی قبل الزوال. چون با فاصله کمی بعد از غروب تو که شب سیام که هلال ندانستی، ماه از تحت‌الشعاع بیرون آمده و پررنگ شده و قبل از زوال می‌بینی.

شاگرد: خلاصه طبق این روایت سی روز می‌شود.

استاد: این روایت، [یقطینی] می‌گوید سی روز ؛ تتم الی اللیل. خیلی واضح است. برای ماه مبارک است. آن هم می‌گوید در این ماه یک دفعه می‌بینیم، چه کنیم؟ حضرت می‌فرمایند روزه را تمام می‌کنید. نسخه تهذیب را دیدی، آمده بودند زده بودند به **[الاوّل]**[d1] صوم تطوع آخر شعبان استحباباً. و «تتم الی اللیل» یعنی روزه مستحبی‌ای که گرفتی را تا شب ببر. معلوم است که برای اینجا نیست. اصلاً روشن است. دلالت مضطرب نیست با یک "فی" مثلاً که افتاده و در نسخه تهذیب هم آمده.

شاگرد۲: شما نیم ساعت قبل از زوال را جزء قبل از زوال فردا می‌بردی؟ یعنی می‌گویی ماه در وقت مغرب رؤیت نشود؟

استاد: ببینید ما در مقام جمع بین دو روایت هستیم. کاری به مختار ندارید. ما می‌گوییم این روایت **یقطینی** [d2] معارضه ای با روایات امارات [قبل از زوال] ندارد. چرا؟ چون دارد فرض ثبوتی می‌گیرد. «اذا کان العشره الثالثین»، این یعنی هلال بود و شما ندیدید؟! نه. امام علیه‌السلام می‌فرمایند بدان؛ برایت توضیح می دهم؛ وقتی ماه واقعاً سی است. زمانی سی است که واقعا دیشبش هلال ندانستید، وقتی ماه سی است و شما هلال ندانستید، رئی قبل الزوال. در ماه سی روزه قبل از زوال هم می‌توانی ببینی. چرا؟ به این خاطر که وقتی شما در شب سی ام هلال ندارید چند صورت دارد. گاهی با فاصله کمی بعد از غروب از تحت‌الشعاع بیرون می‌آید؛ مرتب دارد پررنگ می‌شود. قبل از زوال آن را می‌توانید ببینید. گاهی هم اینطور نیست. وقت غروب آن را ندارید، هشت ساعت، ده ساعت بعد از آن از تحت‌الشعاع بیرون می‌آید. در آن جا دیگر قبل از زوال هم نمی‌توانید ببینید. باید صبر کنید در بلد خودت تا وقت غروب یک هلال کوچک ببینید. ماه سی است ولی باز هم هلال کوچک دارد.

شاگرد: ظهور این روایت در این است که رؤیت قبل از زوال همان روز را می‌گیرد، نه شب قبل را. اذا حضرت هم شرط است. گویا از ظهور کلام فهمیده می‌شود که یک ساعت بعد از مغرب هم ثلاثین نشده. یعنی به این خاطر که حضرت به‌صورت شرط بیان کرده‌اند، به‌عنوان وجه جمع بیان نکرده‌اند. روایت عبدی سر جای خودش معنای خودش را دارد، چه شما در وقت مغرب و یک ساعت بعدش دیده باشید. اما ثلاثین حضرت ثابت نشده چون اذا نیاورده است. اگر بخواهیم آن را قبل از زوال حساب کنیم، ظهور روز و زوال، از طلوع آفتاب را می‌گیرد.

استاد: فرمایش شما ناظر به حکومت شد. جلسه قبل عرض کردم؛ این وجوه را جدا کردیم. شما می‌گویید: امام علیه‌السلام در روایت حماد می‌فرمایند «اذا رئی قبل الزوال فهو للیلة الماضیة»؛ شب قبل هم شب اول ماه است. می‌خواهید قبل از غروب هلال داشته باشید یا ندانسته باشید. این لسان حکومت است. یعنی شارع می‌گوید: ولو هلال ندانستی، من حکومتا می‌گویم دیشب شب اول ماه بود. این را گفتیم با مبنایی که سید استظهار می‌کند موافقت نداشت. چون با عباراتی که آوردیم سید می‌گفتند یک ظنی به اینکه دیشب هلال داشتیم می‌خواهد. از بعض عبارات سید بود. ولو صریح هم نباشد. از مجموع آن‌ها استیناس می‌شد. باز به گمانم سید نمی‌خواهند از مبنای ارتکازی خود فاصله بگیرند. چون اگر می‌خواستند فاصله بگیرند مئونه بیشتر و تصریح بیشتری می‌خواست. نه اینکه عبارات را به این صورت برگزار کنند. در آن قلت تصریح می‌کنند که باز ایشان کلمه ظن را بیاورند. اظهر در فرمایش سید همین است. ولی خُب فرمایش شما از حرف ایشان فاصله می‌گیرد. شما می‌خواهید با حکومت، روایت حماد را معنا کنید. معارضه می‌شود یا نمی‌شود؟! بیان من در این است که چرا روایت را طوری معنا کنیم که در آخر کار بگوییم معارضه است؟! حالا یا این را بگیر یا آن را. می‌خواهم طوری عرض کنم که وقتی مفاد هر دو روایت را توضیح دادیم، ببینیم این‌ها تعارض مستقر ندارند. تعارض مستقر یک تعریف کوتاه داشت. تعارض مستقر تکاذب الدلیلین بود. یعنی به جایی رسیده‌ایم که این دلیل می‌گوید یا من درست هستم یا آن. تکاذب است؛ او می‌گوید دیگری دروغ است و دیگری می‌گوید که او دروغ است. شما با این بیانتان باز به تکاذب رسیده‌اید. یعنی خالصه یا باید روایت **یقطینی** [d3] را بگیری یا روایت حماد را. خالصه شارع چه کار کرده؟! دیشب شب اول ماه بوده یا نه؟ روایت **یقطینی** [d4] می‌گوید دیشب شب اول ماه نبود. چون در ماه سی روزه می‌توانید قبل از زوال ببینید. پس دیشب هم شب سیام بود. نه شب اول ماه.

طبق مقدمه‌ای که عرض کردم فعلاً یک تعارضی را صورتاً برداشتیم. هنوز در اینجا خیلی عرض دارم.

شاگرد: مبنای رفع تعارض را ببینید درست فهمیدم؛ دو روایت اول را ناظر به این می‌گیری که اگر امروز قبل از زوال دیدی، دیشب در وقت غروب هلال داشتیم.

استاد: بله، امارت است. ببینید اصلاً بین آن‌ها معارضه نمی‌شود.

شاگرد: الآن می‌توانید روایت عبدی را ترجمه بفرمایید؟

استاد: من عرض کردم روایت عبدی و روایت حماد را یک کاسه کردیم و یک طرف تعارض گذاشتیم. روایت یقطینی را هم یک طرف گذاشتیم.

شاگرد: من روایت محمد بن عیسی را می‌گویم.

استاد: خُب آن روایت هم یک طرف تعارض است.

شاگرد: روایت را از رو بفرمایید.

شاگرد۲: ظاهراً به جای یقطینی، عبید فرمودید.

استاد: ممکن است چون این هم محمد بن عیسی بن عبید یقطینی است. ممکن است که اینطور گفته باشم.

حال من دوباره سریع عرض میکنم. روایت این است:

> **السابع: ما رواه الشيخ في التهذيب، عن محمّد بن عيسى قال: كتبت إليه: جعلت فداك، ربّما غمّ علينا هلال شهر رمضان، فيرى من الغد قبل الزوال و ربّما رأيناه بعد الزوال، فترى أن نفطر قبل الزوال إذا رأيناه أم لا؟ و كيف تأمرني في ذلك؟ فكتب عليه السّلام: «تتمّ إلى الليل، فإنّه إن كان تامّا لرئي قبل الزوال»[1]**

«قال: كتبت إليه: جعلت فداك، ربّما غمّ علينا هلال شهر رمضان»؛ همینی است که در نسخه تهذیب است و سید فرمودند «مضطربة الدلالة جدا». و حال اینکه «ربما غمّ علینا هلال شهر رمضان»، همینطور که خود سید هم فرمودند و انصافا درست فرمودند، فرمودند میتوانیم مسامحتا هلال شهر رمضان بگوییم. عبارت این است سطر دوم فرمودند: **«و الحقّ أنّ الرواية ضعيفة السند، مضطربة الدلالة، فلا يصلح التعلّق بها لشيء من القولين، و إن كان دلالتها على القول المشهور أظهر؛ لإمكان إضافة هلال شوّال إلى شهر رمضان توسّعا؛ لصدق الإضافة بأدنى ملابسة**[d5] **»[2]**. «لامکان» یک چیز واضح و درستی است. «لإمكان إضافة هلال شوّال إلى شهر رمضان توسّعا؛ لصدق الإضافة بأدنى ملابسة»؛ درست است که هلال، هلال شوال است اما میگوییم هلال ماه مبارک. یعنی هلالی که ما در ماه مبارک درگیر آن هستیم.

شاگرد: قرینه‌ای برای این دارید؟

استاد: نسخه استبصار. نسخه استبصار دارد «ربما غم علينا الهلال في شهر رمضان». مرحوم فیض و فقهای بزرگ تقریباً به‌صورت قاطع فرموده‌اند که نسخه استبصار درست است. اینجا هم باز مشکلی ندارد. «هلال شهر رمضان»؛ یعنی هلال شوالی که ما در آخر ماه مبارک درگیرش هستیم. خُب بقیه روایت را بخوانم.

«فيرى من الغد قبل الزوال و ربّما رأيناه بعد الزوال»؛ چون روایت ها به گوشش رسیده بود. **«فترى أن نفطر قبل الزوال إذا رأيناه أم لا؟ و كيف تأمرني في ذلك؟ فكتب عليه السّلام: تتمّ إلى الليل، فإنّه إن كان تامّا لرئي قبل الزوال»**؛ در نسخه‌ها «**لرئی**»، لام ندارد. مضمون روایت بسیار روشن است. میگویند: دیشب ندیدی، شب سیام میشود و تمام. هلال هم نبود. فردا هم سیام است. خُب من که قبل از زوال دیدم؟! «اذا کان شهر ثلاثین تاما، رئی قبل الزوال»؛ مشکلی که ندارد، شما که دیشب ندیدی، لذا امشب و فردا سیام است و تمام. مضمون روایت بسیار واضح است.

شاگرد: وجه جمعش چیست؟

استاد: بینی و بین الله عرض کردم. همان اولین دفعه ای که در وسائل با این روایت شریفه برخورد کردم، ذهنم با این مطلبی که الآن خدمت شما میگویم یکی بود. چرا؟ به‌خاطر اینکه ما

باید خودمان را بیاوریم؛ استهلال در بیرون یک فضای روشنی است. حضرت هم میگویند دلت جمع باشد، اگر ماه سی روز است باید روزه را تمام کنی. اگر قبل از زوال دیدند، خُب ببین، مشکلی ندارد.

شاگرد۲: حضرت شرط میگذارند. ثلاثین مشروط به سیامی است که شما رؤیت نکنید.

استاد: جلوتر عرض کردیم، که این روایات چند مطلب فقهی را با هم میگویند. اینجا امام علیهالسلام یک قضیه ثبوتیه را میفرمایند که «اذا کان الشهر ثلاثین و اتمام، رئی قبل الزوال»، دیشبش هم که «غم علیک» بود، فاستصحب. یعنی هم روایت دارد استصحاب موضوعی را یاد میدهد و هم میگوید این استصحاب تو با حکم ثبوتی موافق است. از حیث استظهار و دلیل هیچ مشکلی ندارد.

شاگرد: اگر این فرمایش شما را نگوییم، چطور با روایت حماد تعارض میکند؟

استاد: معارضه اش اینست که حضرت تصریح میکنند که «رئی قبل الزوال» ولی باز میگویند که ماه سی است. و حال اینکه روایت حماد و عبدی و ابن بکیر میگفت اگر قبل از زوال دیدید، ماه سی نیست. این تعارض میشود. این میگوید وقتی سی است، هلال را میبینی. دیگری میگوید وقتی دیدی سی نیست. گوای یک نحو ورود دارد. خُب من روی مبنای مشهور جمع آنها را چطور عرض کردم؟ عرض کردم این دارد ثبوتی را میگوید و دیگری دارد امارهٔ غالبیه را میگوید که ممکن است. خُب این دو لسان که تکاذب ندارند. چرا ندارند؟ چون موضوع آنها دقیقاً دو تا است. روایت «ان کان الشهر ثلاثین» ثبوتا دارد فرض میگیرد که وقت غروب هلال نبود و بعد از غروب هلال پیدا شد. روایت «فهو للیلة المضیة» دارد فرض میگیرد که این رؤیت قبل از زوال شما کاشف از این است که در وقت غروب بود. پس این دو تا کجا تکاذب دارند؟! دو مطلب را میگویند.

شاگرد۲: تفسیری که شما فرمودید بیشتر با تعبیر «قد یری» منانسبت نداشت؟! یعنی گاهی به این صورت است.

استاد: نه، با ثبوت شهر ثلاثین است.

شاگرد۲: با ثبوت شهر ثلاثین حتماً باید قبل از زوال دیده شود.

استاد: نه، چون او گفت «ربما». یعنی «رئی» امام علیهالسلام به تردید در سؤال ناظر است.

شاگرد۲: درست است، اما با این بیان با آن امارات غالبیه جمع نمیشود. یعنی اگر قرار باشد امارهٔ غالبی باشد که در شب قبل وجود داشته، در ذهن جفت و جور نشد.

استاد: فرض بگیریدی نیم ساعت بعد از غروب قم، هلال از تحتالشعاع بیرون آمد، کجا این عبارت مشکلی با امارهٔ غالبیه دارد؟! چون غالباً اینطور نیست که نیم ساعت بعد از غروب شما، هلال بیرون بیاید. او میگوید ابر بود و رؤیت نشد. حالا هم فردا قبل از زوال ببینیم. «ربما رأیناه قبل الزوال و ربما رأیناه بعد الزوال». خودش تردید را ادخات. میگوید این «ربما»ها را چه کار کنیم؟ حضرت با اتکا به «ربما»های او، میگویند مشکلی ندارد. این طرف تردید تو در قبل از زوال با این میسازد که نیم ساعت بعد از غروب از تحتالشعاع بیرون بیاید که شرط ما اشباع شود؛ «اذا کان الشهر ثلاثین». چه زمانی شهر ثلاثین میشود؟ آن وقتی که در وقت غروب هلال از تحتالشعاع بیرون نیامده باشد. خُب تمام شد. این با امارهٔ غالبیه منافات دارد ای من؟ میگوییم غالباً اینطور نیست که نیم ساعت بعد از غروب بیرون بیاید و شما قبل از زوال ببینی. رؤیت قبل از زوال میگوید معموالً برای اینکه در روز روشن بتوانید ببینید، قبل از غروب تو از تحتالشعاع بیرون آمده، در وقت غروب هم هلال داشتی اما تو ندیدی. یک شرائط جوی بوده که تو ندیدی. کجا بین این

دو منافات هست؟ می‌گویی‌م غالباً اینطور نیست که نیم ساعت بعد از غروب بیایی و شما ببینی؛ بلکه غالباً این است که وقتی قبل از زوال می‌بینی، در غروب دیشب هم داشتی. اما مانعی هم ندارد که ... .

شاگرد: مانعی ندارد، یک جور قضی تقدیری است.

استاد: بله، با شرط «اذا کان الشهر ثلاثین». دارند فرض می‌گیرند که هلال ندا‌شتیم، «اذا کان الشهر ثلاثین»، یعنی وقتی ماه سی باشد. چه زمانی سی است؟ شرط را محقق کنید. آن وقتی است که در وقت غروب هلال ندا‌شتید. می‌گوید مانعی ندارد که وقتی ماه سی است –یعنی وقت غروب هلال ندا‌شتید- که بعضی از وقتها قبل از زوال هم ببینید.

شاگرد: بعضی از وقتها.

استاد: بله. خودش گفت.

شاگرد: لذا باید «قد یری» باشد.

استاد: «قد یری» را سائل گفته بود. حضرت دارند فرد اخفی را می‌گویند.

شاگرد: زمانیکه ماه سی روز است، شرائط متعددی پیش می‌آید. یکی از شرائطش این است که قبل از زوال دیده می‌شود.

استاد: یکی هم بعد از زوال است. خود سائل هم همین را گفت.

شاگرد: یکی هم این است که ممکن است تا غروب طول بکشد.

استاد: بله.

شاگرد: مسأله در این است که بالأخره این همیشگی نیست. یعنی شرائطی که ماه سی روز است، همیشه اینطور نیست که ماه را قبل از زوال ببینید. عرضم این است که در ذهن ما جفت و جور نشد.

استاد: من از فرمایش شما اینطور می‌فهمم که روایت را به این صورت معنا می‌کنید: وقتی ماه سی است حتماً باید قبل از زوال ببینید. و حال اینکه امام علیه‌السلام نمی‌خواهند این را بگویند. چون خود او تردید انداخت، «رئی» یعنی «لامکن رویته قبل الزوال». شما باز سؤال را بخوانید. چیزی که الآن در ذهن من است را عرض می‌کنم؛ امام علیه‌السلام نمی‌خواهند بفرمایند وقتی ماه سی است، حتماً باید قبل از زوال ببینند. امام علیه‌السلام اصلاً نمی‌خواهند قاعده بدهند. چون او گفت «غم علینا»، «ربما قبل الزوال»، «ربما بعد الزوال». حضرت می‌گویند مشکلی نیست روزه را تمام کن. چون وقتی ماه سی است، قبل از زوال هم می‌توان آن را دید. لذا «رئی» یعنی «امکن رویته». نه اینکه اگر ماه سی است، حتماً باید ببینید. به قرینه سؤال عرض می‌کنم. چون سائل خود تردیدش را گفت. به فرمایش شما واقعیتش را همه می‌دانند. یعنی چه بسا حتی ماه سی است اما شرائط طوری است که نزدیک غروب سیاه تازه از تحت‌الشعاع بیرون می‌آید و شما تازه می‌بینید.

شاگرد: «غم علینا» را در فضای تصور می‌کنید که رفتیم و ندیدیم، یا فضای است که هوا ابری است؟ اگر هوا ابری باشد این برداشت ها بعید است. یعنی با ابری بودن هوا سی روز بودن تثبیت نمی‌شود. اما اگر «غمّ علینا» به این معنا باشد که برای ما مخفی شده، با فرمایش شما

جور در می‌آید.

استاد: این برای بخش دوم است که عرض می‌کنم. الآن می‌خواهم مقدمه‌ای بگویم برای جمع دیگری. مبادی آن را عرض کرده‌ام. یادتان هست که گفتم این شارح این است یا دیگری شارح این، یا چیز دیگری است؟ الآن آن را عرض می‌کنم.

---

[1] رؤيت هلال، ج۳، ص: ۱۹۸۰

[2] همان ۱۰۸۳

[d1]در صوت دقیقه19:23 این کلمه شنیده می شود ولی ظاهرا زائد است

[d2]در صوت دقیقه20:08 می فرماید"عبید" ولی ظاهرا "یقطینی" مرادباش

[d3]در صوت دقیقه24:32 می فرماید"عبید" ولی ظاهرا "یقطینی" مراد است

[d4]در صوت دقیقه24:35 می فرماید"عبید" ولی ظاهرا"یقطینی" مراد است

[d5]نقل قول

بازبینی #1
ایجاد شده 6 نوامبر 2025 15:35:21 توسط ... .
به روزرسانی شده 6 نوامبر 2025 15:41:40 توسط ... .